موضوع: نقد مسیر پیامبری، روش شناسی بحث

استدلال به وحی برای اثبات حقیقت پیامبری

سخن در بررسی دیدگاه حقیقت پیامبری بود و به این اشکال رسید که استناد به وحی (قرآن کریم) برای بیان حقیقت نبوت استدلالی دوری است.

در این باره گفته شد قرآن کریم را از دو منظر می تواند در بحث ما مورد توجه قرار گیرد:

1. اول اینکه قرآن کلام پیامبر است و این مساله را نویسنده هم قبول دارد. اکنون پیامبر که پیامبری را تجربه کرده است، خود گفته است که این کلام من نیست بلکه از جانب خداوند است. روشن است که سخن او بر کسی که از بیرون ادعا می کند این کلام خود اوست مقدم است. به بیان دیگر ما در اینجا در مقام الزام هستیم نه استدلال برهانی تا استدلال ما مصادره به مطلوب و دور باشد. در الزام به مسلمات خصم الزام می شود و طرف مقابل در بحث ما قبول دارد که پیامبر اولا پیامبر است و ثانیا قرآن کلام اوست. اکنون می گوییم خود پیامبر فرموده است که اینها سخن من نیست.

بله اگر ما در مقام برهان باشیم و بخواهیم برای خودمان اثبات کنیم در این صورت نمی توان به کلام خود وحی استناد کرد بلکه باید از باب معجزه بودن آن وارد شد، اما اکنون در مقام الزام هستیم و قاعده عقلایی این است که سخن فرد در مورد خودش در برابر کسی که درباره او اظهار نظر می کند مقدم است، همانند اینکه شاعری بگوید در این شعر از عقل و خرد خود بهره نگرفته ام بلکه این شعر الهام الهی به من بوده است. روشن است که این سخن او در مقابل کسی که ادعا می کند این سخن خود اوست مقدم است.

2. دوم از باب معجزه بودن قرآن

اشکال و جواب

ممکن است گفته شد وجه اینکه پیامبر این سخنان را به خداوند نسبت داده این است که او به درجه ای از کمال رسیده که قرب معنوی به خداوند پیدا کرده است و در این صورت می تواند این مطلب را به خداوند نسبت دهد.

در پاسخ می گویید: آیا کسی که قرب الهی پیدا کرده است مجاز است سخنان خود را به خداوند نسبت دهد و خود را برگزیده او بداند؟ در فقه این مساله مطرح است که آیا احکام شرعی خطاب لفظی می خواهد یا نه؟ برخی گفته اند اگر عقل حکمی را کشف کند می تواند بگوید این حکم، حکم الله است. برخی دیگر قاعده ملازمه را صحیح ندانسته و گفته اند حکم الله وقتی ثابت می شود که خطاب لفظی باشد.

اما در مورد اشکال گفته شده دو نکته قابل توجه است:

1. قرب معنوی داشتن با خداوند مجوز این نیست که فرد بتواند خود را برگزیده و فرستاده خداوند معرفی کند، آری قرب معنوی ثابت می کند که چنین فردی مورد عنایت ویژه خداوند هست، اما برگزیده بودن آن را ثابت نمی کند. واقعیت های تاریخی نیز این مطلب را اثبات می کند. در میان اولیاء الله کسانی که به قرب الهی رسیدند اما هیچ گاه نگفتند ما برگزیده خداوند هستیم مانند حضرت مریم (س) و حضرت زهرا (س) .

2. شخصی که خود را برگزیده و فرستاده شده از سوی خداوند می کند اگر می داند در آنچه می گوید ممکن است خطا وجود داشته باشد، جایز نیست بگوید از جانب خداوند است خواه خطای احتمالی باشد یا قطعی. بله اگر پیامبر را معصوم بدانیم این اشکال وارد نیست اما شما چگونه می توانید اثبات کنید که او معصوم بود؟ راه اثبات عصمت این است که فرد برگزیده الهی باشد. پس اولا شما قائل به عصمت پیامبر نیستند و چنین فردی نمی تواند فهم خود را که احتمال خطا در آن می رود به خداوند نسبت دهد ثانیا بر فرض هم او را معصوم بدانید راهی برای اثبات ندارد، زیرا راه اثبات عصمت این است که فرد برگزیده الهی باشد.

سوال و جواب

برخی می گویند پیامبر از جانب خداوند نیامده است اما برای مصلحتی می گوید من از جانب خداوند آمده ام تا بهتر کلام او را بپذیرند. این دروغی مصلحت آمیز است و مشکلی ندارد.

پاسخ این است که این مصلحت آمیز بودن نسبی است، زیرا اگر پیامبر بگوید من از جانب خداوند نیستم چه بسا ملحدین هم به او روی آورند و این گونه طرفداران بیشتری پیدا کند.

نظام ولایی

نظام ولایی عبارت است از ولایت الله، ولایت نبی و ولایت امام و معصوم و نائب الامام در عصر غیبت. این نظام مشاوره و استفاده از متخصصین را دارد. (این گونه نیست که ما این خصوصیات را از غرب گرفته باشیم). خدای متعال به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: در امور مشورت کن. معلوم می شود رای مردم در اداره جامعه تاثیر دارند هر چند مشروعیت پیامبر از جانب خداوند است نه مردم. امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه به مردم می فرماید: با من سخن بگویید و انتقاد کنند و واهمه نداشته باشید.

نظام ولایی غیر از عملکردهای ضعیفی است که برخی مسئولین داشته اند. عمل آنها مربوط به خود آنها است و پای نظام نوشته نمی شود. این مانند آن است که فردی نزد دکتری حاذق برود و او نسخه عالی برای او بنویسد اما به آن نسخه عمل نکند. معلوم است مشکل از کجا است.

اینکه دشمن از ضعف ها سوء استفاده می کند به خاطر کم کاری ها است. اگر کم کاری ها نبود، ضعف کنونی در معیشت به این وضع نمی بود.

ساختار نظام ولایی به گونه ای است که هر چه خوبی در نظام های دیگر وجود دارد، در این نظام هست بعلاوه اینکه بدی های آنها را ندارد. نمونه آن شروط اخلاقی ای است که برای رهبر در نظام ولایی مورد نظر است. در نظام ولایی کسی که می خواهد در راس قرار بگیرد، شروط اخلاقی و عدالت فوق العاده قریب به عصمت معصوم می خواهد. این در حالی است که رئیس جمهورهای برخی کشورها کارهای غیر اخلاقی فراوانی انجام می دهند اما مشکلی برای آنها به وجود نمی آید.

کسانی که می گوید نظام ولایت فقیه برای گذشته است و امروز نظام مدرن باید باشد، قضاوتشان نادرست است آنها وقتی می توانند در این باره سخن بگویند که مزایا و معایب هر دو را ابتدا ببیند و بررسی کنند سپس نظر دهند.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد